



رویکرد نیمروخ

جمهوریت خواهی؛
حنای بعد از عید!

پس از شکست رژیم طالبان، بر بنیاد قانون اساسی در افغانستان نظام جمهوری شکل گرفت. این که جمهوریت چیست و چه نظام‌های را می‌شود نظام جمهوری خواند، بحث طولانی و مفصل می‌طلبند که از حوصله‌ی این یادداشت بیرون است. اما بی‌تردید عناصر و مولفه‌های است که در نظام جمهوری مردمسالار به عنوان اصول در نظر گرفته می‌شوند و باید رعایت شوند. در غیر آن، جمهوریت تنها یک عنوان است اسیر دست یک حلقه‌ی که از آن استفاده کرده به دنبال اهداف و مقاصد خود از طریق حکومت‌های دیکتاتوری و استبدادی هستند.

انتخابات آزاد و شفاف، آزادی بیان، رعایت حق شهروندی، حقوق زنان، حکومت پاسخگو، تجمعات مدنی و تأمین عدالت بر مبنای حق شهروندی از مهم‌ترین مولفه‌های عمده جمهوریت مردمسالار است. در ۱۹ سال پسین فرصت دست‌یافتن به یک نظام که می‌شد این مولفه‌ها را در آن محقق ساخت، فراهم بود. افغانستان در محور توجه کشورهای مهم جهان و منطقه قرار داشت. کمک‌های سیل‌آسا برای حمایت از حکومت و مردم افغانستان وارد این کشور شد. هزینه‌ی زیادی بالای ایجاد، تجهیز و تمویل نیروهای امنیتی افغانستان صورت گرفت. در بخش معارف و تحصیلات عالی نیز کمک‌های بیش از حد صورت گرفت. در راستای حضور زنان در جامعه و سهیم شدنشان در نظام نیز کمک‌ها و برنامه‌های بی‌شماری صورت گرفت. اما مثل آفتاب آشکار است که با وجود این همه فرصت و امکانات، ما فقط به گونه‌ی صوری پیشرفت کردیم.

پس از ۱۹ سال در بدترین وضعیت ممکن قرار گرفته‌ایم. از امنیت تا اقتصاد، سیاست، فرهنگ، هنر، آزادی‌های فردی، حقوق زنان و کودکان و در کل حقوق بشر، اجتماعات مدنی، آزادی بیان و حکومت‌داری شرایط دشوارتر شده است. طالبان تا

چرا تجربه‌ی آزار و اذیت جنسی را از خانواده پنهان می‌کنیم؟

دختر از مکتب خانه خود می‌روند تمام آنها را بچه‌های کوچک یا مستری آزار می‌دهد؟ تو حتمن در راه خنده و مزاق همراهی صنفی‌هاست می‌کنی یا چادرت در سرت نمی‌باشه که او بچه پشتت را گرفته... بعد از همین موضوع دیگر جرأت نکردم هر نوع آزار و اذیت بیرونی را با فامیل در جریان بگذارم.

ما چه انتظاری از خانواده‌های خود داریم؟

آزاردیدگان جنسی مصداق دارد؛ چون که آنان تجربه‌ی تلخی از شریک ساختن این مسئله با خانواده‌هایشان دارند. به نقل قول از تمنا حیدری دانشجوی دانشکده‌ی ژورنالیزم دانشگاه کابل که می‌گفت: «خرد بودم از راهی مکتب تا خانه پیاده می‌رفتم، یک بچه که شاگرد مستری بود همیشه آزارم می‌داد حتی یگان وقت به مه نزدیک می‌شد. از او بسیار می‌ترسیدم بالاخره به مادرم گفتم، مادرم سرم قهر شد گفت: هزار

پنهان‌کاری اذیت جنسی را از خانواده‌های خود، کم‌باوری آنان به خودشان می‌دانند و می‌گویند خانواده‌ها به این باورند که منشاء اصلی و دلیل آزار جنسی به خود فرزندان شان بر می‌گردد.

آیا دلیل پنهان‌نگهداری اذیت جنسی همین است؟

«نمی‌توانستم به خانواده‌ام بگویم» این جمله‌ای است که در مورد بسیاری از

پژوهش

کشف‌شده محبوبی



من درباره‌ی این امر بارها با اطرافیانم صحبت کردم. تجربه‌ی آزار جنسی، از آزار کلامی تا آزار فیزیکی و تعرض و تجاوز، آنقدر زیاد است که وقتی دور هم می‌نشینیم، می‌توانیم ساعت‌ها در مورد تجربه و مشاهدات شخصی خودمان صحبت کنیم.

با بحث‌های متفاوتی مقابل شدم، در این جمع اکثریت این بانوان، یکی از مهم‌ترین دلایل

گفتوگو با یکی
از ۲۱ رهبر قرن ۲۱



زنان فعال رسانه ای نباید منتظر دولت و هیأت مذاکره کننده باشند؛ خودتان از بهترین موقعیت برخوردار هستید و از طریق رسانه‌ها صدای تان را بلند کنید و از حقوق تان دفاع کنید. اینگونه هم جهانیان و هم طالبان متوجه خواهند شد که زنان افغان به آسانی تسلیم شرایط و محدودیت‌ها نمی‌شوند و برای داشتن فردای بهتر مبارزه می‌کنند. جای امیدواری این است که زنان افغان فعلاً از حقوق شان آگاهی یافته اند؛ یعنی زنان در شهر و روستا آگاه شده‌اند که حقوق شان چیست و مسؤولیت شان چیست.

صفحه ۲



دیدگاه

فرحناز باور

گروه کتاب خوانی قاف قصه
آگاهی راهی به راهی

گونه‌ی مستمر و دوامدار فعال بوده و علاقه‌مندان بیشتری را به خود جذب کرده است. این گروه ابتدا فعالیت‌های خویش را با خوانش رمان‌های برجسته‌ی ادبیات فارسی و جهان آغاز کرد و در سال‌های اخیر با رویکرد موضوعی به خوانش و کاوش متون می‌پردازد. از جمله موضوعات خیلی

سنی مانند افغانستان با طردشده‌گی و واکنش‌های تند و زننده از سوی زنان و مردان بی‌شماری روبه‌رو گردید و روند پذیرش آن با کندی مواجه شد. اما خوش‌بختانه در سال‌های پسین دیدگاه‌ها در رابطه به فمینیسم و زنان تغییر کرده است و جوانان بی‌شماری از این جنبش برابری‌خواه استقبال

زنان به عنوان نیمی از پیکره‌ی خاموش جامعه، همیشه از اتفاقات مهم فرهنگی، اجتماعی و سیاسی دور مانده و به این قشر به انزوا کشیده شده، کمتر توجه شده است. در آیین‌ها، افکار و فرهنگ‌های گوناگون از زن به عنوان جنس دوم یاد شده و با القاب سیاسی، ضعیفه، مستوره، ناقصه و... مورد تحقیر و توهین جامعه‌ی مردسالار قرار گرفته اند. قوانین خود ساخته‌ی مذکر نیز به این مردم‌محوری بیشتر میدان داده و زنان را از صحنه‌ی اجتماع به حاشیه رانده است.

تأثیر این باورهای نادرست در حدیست که در طول تاریخ بشر عقل و خرد را برای مردان و ناز و عشوه و مکاری را مختص زنان دانسته اند. با این ترفند تا توانسته پیکر زن را نهی از خرد جلوه داده و با مکار خواندن و ناقص خواندن زنان، ریشه‌های مردسالاری را تا امروز آبیاری کرده اند. جنبش فمینیسم دقیقین روی همین نابرابری بزرگ اجتماع بشری، انگشت انتقاد گذاشت و فرادستی مردان و فرودستی زنان را به چالش کشید و علیه نابرابری و بی‌عدالتی که در برابر زنان جریان داشت، فریاد دادخواهی برای برابری را بلند کرد. هدف فمینیسم برابری زنان با مردان و آزادی زنان از زیر سلطه‌ی مردان و جامعه‌ی مردسالار بود که در جوامع مختلف با واکنش‌های گوناگونی روبه‌رو گردید؛ در جوامع پیشرفته و روشن زودتر جا افتاد و در جوامع



مهم که قاف قصه وقت بیشتری را صرف مطالعه و بررسی آن کرد، مطالعات زنان و فمینیسم بود که خوانش کتاب‌های مهم فمینیسم از جمله جنس دوم اثر سیمون دوبوار، روان شناسی زنان اثر کارن هورنای، زنان و خانواده اثر لنون تروتسکی، جامعه شناسی جنسیت

کرده‌اند که البته وجود حلقه‌های کتاب‌خوانی در فهم درست از فمینیسم در میان جوانان بی‌تأثیر نبوده است. گروه کتاب خوانی «قاف قصه» نیز یکی از مؤثرترین و فعال‌ترین گروه‌های کتاب‌خوانی در سطح کابل است که از شش سال بدین سو به

کهنویسنده: آژنداک

تجربه‌ی دردناک نخستین سکس

باز هم تظاهر به ارضا شدن نمایم چه؟ یا دهها ترس وارد اتاق شدم و اولین سکسم به بدترین تجربه مبدل شد.

متأسفانه من هم از آن جمله زنانی بودم که پرده بکارت ارتجاعی دارند و در اولین سکس بکارت دختر به اثبات نمی‌رسد. خوب، به هر صورت با خون دست خودم تکه را خون‌پر ساخته تحویل مادر شوهر (خشو) نمودم. تا دو

محفل نکاحم بود و از خوشی در لباس نمی‌گنجیدم. همه چیز درست و عادی بود و قرار بود یک زندگی عالی داشته باشیم. من به او خیلی عزیز بودم و همین‌طوری او به من... قرار رسم و رواج باید من صبح اول نکاح تکه سرخی را که بکارت مرا به اثبات می‌رسانید، به همه نشان می‌دادم و این سخت‌ترین کاری بود که تا آن زمان تجربه می‌کردم. یعنی من قرار بود به اثبات



هفته از درد نشسته نمی‌توانستم؛ چون هر بار به قسم یک حیوان با من برخورد می‌کرد و مرا به عنوان یک برده جنسی و کسی که تن فروش بوده

برسانم که من باکره هستم و اگر احیاناً من در جمع آن زنانی می‌بودم که به شکل طبیعی پرده بکارت ندارند، چه کنم؟ اگر من درد اولین سکس را تحمل توانم چه؟ اگر توانم ارضا شوم و باید

صفحه ۳



حسین احمدی

گفت‌وگو با شفیقه حبیبی، زنی که ۵۹ سال در عرصه رسانه‌ها و حقوق زنان کار کرده است

شفیقه حبیبی، فرزند دوکتور محمد عمر احمدزی، متولد ۱۳۲۰ خورشیدی در کابل. خانم شفیقه با محمود حبیبی، ازدواج کرده و دو فرزند به نام‌های سلطان مسعود و درخانی دارد. او در سال ۱۳۴۵ خورشیدی از دانشکده خبرنگاری دانشگاه کابل فارغ شده ولی کار رسانه‌ای‌اش را در سال ۱۳۳۸ خورشیدی زمانی آغاز کرد که هنوز دانش‌آموز لیسه ملالی بود. شفیقه حبیبی از ۱۳۴۰ تا ۱۳۷۵ خورشیدی به مدت ۳۵ سال به عنوان گوینده خبر در رادیو تلویزیون افغانستان کار کرده است. انجمن زنان ژورنالیست افغان و موسسه زنان افغانستان نوین را ایجاد کرده، عضو بوردر رهبری شبکه زنان افغان بوده، لقب‌های «ام‌البلاغه»، «مادر ژورنالیزم افغانستان» و جایزه‌های «شجاعت» و «یکی از ۲۱ رهبر قرن ۲۱» را در نتیجه فعالیت‌های ژورنالیستی و مدنی خود به دست آورده است.

شفیقه حبیبی طی ۵۹ سال فعالیت‌های رسانه‌ای و مدنی خود از سال ۱۳۴۰ خورشیدی تا ۱۳۹۸ خورشیدی، فراز و فرود افغانستان در زیر سلطه‌ی یازده حاکم: ظاهرشاه، داود خان، نورمحمد تره‌کی، حفیظ‌الله امین، ببرک کارمل، دکتر نجیب، صبغت‌الله مجددی، برهان‌الدین ربانی، ملا محمد عمر، حامد کرزی و محمد اشرف غنی و شش رژیم حکومت‌داری: شاه‌ی، دموکراسی، کمونیسم، مجاهدین، امارت اسلامی و جمهوری اسلامی را مشاهده کرده است. در شش دهه‌ی گذشته بر خانم حبیبی چه گذشت؟ و پس از لطیفه کبیر سراج به عنوان دومین گوینده‌ی زن در تاریخ کشور و فعال حقوق زنان در سه دهه اخیر چه تجربه‌ای دارد؟ ما در هفته‌نامه نیم‌رخ پای صحبت‌های او نشستیم و از تاریخ دیروز، وضعیت امروز و امید و نگرانی‌های زنان افغانستان برای فردا پرسیدیم.

۱ خانم حبیبی، ممنون از این‌که برای گفت‌وگو با نیم‌رخ وقت گذاشتید. در مورد چگونگی راه یافتن تان به رسانه‌ها بگوئید؟
در زمان حکومت ظاهرشاه و صدارت سردار محمد داود، مکتوبی از وزارت معارف به لیسه ملالی آمده بود؛ براساس این مکتوب باید چند دختر فعال که ادبیات فارسی را خوب بلد می‌بود به رادیو کابل معرفی می‌شد. من هم در این جمع قرار گرفتم و از طریق مکتب به رادیو کابل معرفی شدیم تا آموزش ببینیم و خبرنگار شویم. البته ما زمانی به رادیو رفته بودیم که تاهنوز زنان در بین چادری بودند. صدراعظم به تازه‌گی فرمان داده بود که حجاب چادری برداشته شود و زنان کم کم از زیر چادری بیرون می‌آمدند. سپس فرمان جدید صادر شد؛ زنانی که در مکتب‌ها درس می‌خوانند وارد دوایر دولتی شوند. وقتی به رادیو کابل رفتم دو سال به صورت آزمایشی کار کردم. در سال ۱۳۴۰ خورشیدی بود که رسمن به عنوان گوینده خبرهای ساعت هشت شب تعیین شدم. ۳۵ سال بدون وقفه هر شب ساعت هشت شب خبرهای افغانستان و جهان را از طریق رادیو کابل به خوانش می‌گرفتم. البته رادیو کابل پس از مدتی به رادیو افغانستان تغییر نام یافته بود.

طی ۳۵ سال گوینده‌گی حاکمیت ظاهرشاه، داود خان، نورمحمد تره‌کی، حفیظ‌الله امین، ببرک کارمل، دکتر نجیب، صبغت‌الله مجددی و برهان‌الدین ربانی را تجربه کردم؛ اما رژیم‌ها و شخصیت‌ها برای من مهم نبود. چون براننده و مسلکی نبودم و شخص سیاسی نبودم هر حاکمی کرسی‌اش را از دست می‌داد و دیگری روی تخت می‌نشست برای من فرقی نداشت؛ من هرشب رویدادهای افغانستان و جهان را ساعت هشت شب از طریق رادیو افغانستان به مردم می‌رساندم. زمانی که طالبان از راه رسید، من همانند دیگر زنان افغانستان خانه‌نشین شدم و در دوره‌ی پسا طالبان هرچند برای برگشتن به رسانه‌ها تأکید شد، اما گفتم چون نظام دموکراسی یک رژیم جوان است بگذارید جوانان روی کار بیایند.

۲ چگونه ام‌البلاغه شدید؟
در سال ۱۳۴۲ خورشیدی آن‌زمان رادیو کابل تازه به رادیو افغانستان تغییر نام یافته بود و نشرات خبر به گونه زنده اجرا می‌شد. در روز ولادت پیامبر اسلام بود، پس از خبریک شعر نعت از خلیل‌الله خلیلی را قرائت کردم. وقتی از استودیوی خبر برآمدم، به ریاست رادیو رهنمائی شدم. رییس رادیو گفت: علامه سلام‌الدین سلجوقی از فرهنگیان نامدار و پیدل‌شناس عصر، همین‌اکنون تماس گرفته و به خاطر گوینده‌گی و قرائت درست تان به شما لقب «ام‌البلاغه» را داده است. در سال ۱۳۴۳ نیز

از سوی وزارت اطلاعات و فرهنگ گوینده‌ی برتر سال شناخته شدم.

۳ وقتی به شهرت رسیدید و در اوج رشد و بالندگی در رسانه‌ها قرار داشتید، آیا شوق سیاست نکردید؟

وقتی داود خان رهبری دولت را به دست گرفت، در سال ۱۳۵۶ خورشیدی دولت جاپان یک تحفه به او داده بود. تحفه‌ی جاپان «تلویزیون ملی» بود. چند نفر از جاپانی‌ها خودشان آمده و بخش‌های تخنیکی راه‌اندازی شبکه تلویزیون ملی را پیش می‌بردند. تلویزیون تا ماه ثور ۱۳۵۷ آماده نشرات شد و من به عنوان گوینده خبرهای فارسی انتخاب شدم. در زمان حکومت احزاب کمونیستی و مجاهدین کارم را بدون گرایش سیاسی انجام دادم. با شوهرم، آقای حبیبی عهد کرده بودیم که هرگز وارد سیاست نشویم. ما هر دو به این عقیده بودیم که رژیم‌ها و حاکمان یکی پس از دیگری می‌آیند و می‌روند ولی ما باید هم‌چنان مستقل باشیم و هرکدام در حرفه خود کار کنیم. اگر چند شوهرم به عنوان والی کابل و در دیگر سمت‌های بلند

معاش ما پرداخت می‌شد، اما پس از آن معاش همه زنان رادیو تلویزیون قطع شد. بیشتر از اعضای طالبان، خود مردم و همکاران پیشین ما بدرفتاری می‌کردند. در دو سال اخیر حکومت ربانی من مسؤول انجمن زنان رادیو تلویزیون و افغان فلم بودم و در آغاز رژیم طالبان نیز باهم در ارتباط بودیم. اعضای نهاد را جمع کردم و رفتیم پیش رادیو تلویزیون. اما همه مردان سر ما غضب کردند که چرا زنان از خانه بیرون شده؛ تا اینکه خود را به یکی از کارمندان معرفی کردم و رفتیم پیش رییس رادیو تلویزیون. پرسش ما این بود که دیگر وزارت‌ها معاش شان پرداخت شده پس از ما که مربوط به وزارت اطلاعات و فرهنگ بودیم چرا قطع شده؟ رییس رادیو تلویزیون گفت از اداره خودتان گزارش داده که معاش زنان عضو اداره قطع شود. بالاخره رییس گفت از امیرالمؤمنین امر می‌گیرم؛ پس از آن تا شش ماه دیگر نیز معاش‌های ما پرداخت شد.

۴ زندگی در سایه رژیم طالبان چگونه بود؟
در دوره طالبان هم بیکار نشستم و در تقیای کاری



دولتی کار کرد، اما گرایش خاصی به هیچ جناح سیاسی نداشت و خود را مأمور دولت می‌دانست؛ حتا زمانی که والی کابل بود پیشنهاد داود خان برای پیوستن به حزب ملی غورزنگ، حزب نو تأسیس او را رد کرد. به همین خاطر بود که وقتی کمونیست‌ها آمدند مقام‌های دولتی را به پولیگون بردند و کشتند ولی آقای حبیبی به خاطر بی‌طرفی اش آسیبی ندید. من هم با آنکه سر و کار ما با همه رویدادهای سیاسی بود ولی با رژیم‌ها و رهبران حکومت‌ها هیچ گونه برخورد سیاسی نکردم، در حرفه ام باقی ماندم. تا این‌که طالبان از راه رسید و خانه‌نشین شدم. در دوره رژیم طالبان، رسانه‌های داخلی و خارجی بودند که به سرانگم می‌آمدند ولی من تأکید داشتم که اگر حقوق زنان براساس شریعت اسلامی باشد هم درست است؛ چون در شریعت اسلامی زنان حق آموزش و دسترسی به خدمات صحتی را دارند. آن‌زمان طالبان تأکید داشتند که ابتدا امنیت کشور را تحت کنترل بگیرند بعد به زنان اجازه آموزش خواهند داد، اما در پنج سال حاکمیت شان نتوانستند کل افغانستان را تحت کنترل درآورند. عدم توانایی طالبان در تأمین امنیت و تسلط بر همه‌ی کشور باعث شد که خشمگین شوند که در نتیجه شمالی را سوختاندند و در مزار شریف مردم را قتل عام کردند.

۴ می‌گویند از طالبان هم معاش گرفتید، درست است؟
در نخست که طالبان آمده بود، مدت شش ماه

کردم که در یک سال سه صنف را می‌خواندند. آن روزها زنان روستا بیشتر محروم بودند و کورس‌های ما نیز به روستاها رایافت و دختران زیادی را به مکتب‌های رسمی فرستادیم. در سال ۲۰۰۴ میلادی باز همان موسسه را به نام New Afghanistan Women Association در وزارت اقتصاد رجیستر کردیم و تا سال ۲۰۰۶ کورس‌های سوادآموزی ما ادامه داشت.

۴ در دوره جدید برای ارتقای ظرفیت زنان در عرصه رسانه‌ها چه برنامه‌ها داشتید؟
در سال ۲۰۰۶ به همکاری GTZ یک پرودکشن را بنا نهادیم. این پرودکشن در واقع برای ارتقای ظرفیت زنان در عرصه رسانه‌ها ایجاد شده بود. حدود چهل تن از بانوان که در این پرودکشن گویندگی و تخنیک‌های رسانه‌ای را به صورت مسلکی آموخته بودند در معتبرترین رسانه‌های ملی و بین‌المللی جذب شدند. در ضمن، این پرودکشن تبدیل به یک استودیوی تولید برنامه‌های ویژه زنان شد. برای اولین بار در سال ۲۰۰۷ میلادی، نخستین برنامه‌های ویژه حقوق زنان را در تلویزیون نوریس تولید کردیم. کار پرودکشن ما تا سال ۲۰۱۶ میلادی ادامه داشت و حدود ۲۰۰ برنامه‌های تلویزیونی و اسپات‌های رادیویی در مورد حقوق زنان تولید و نشر نمودیم. برنامه «چرا جنگ؟» یک برنامه دادخواهی برای قربانیان جنگ و آگاهی از وضعیت آنان بود که از نقاط مختلف کشور مستندسازی می‌شد.

در سال ۲۰۰۵ میلادی انجمن زنان ژورنالیست را ساختم. از ۲۰۰۵ تا سال ۲۰۱۷ حدود دوازده سال بدون کدام حمایت مالی برای انسجام و توانمندسازی زنان ژورنالیست کار کردیم. سیزده نمایندگی داشتیم که تاهنوز هم فعال است و بیشتر از خودم مصرف می‌کردم. تا اینکه در سال ۲۰۱۷ م، انترنیزو ما را حمایت کرد تا مجله‌های زنان ژورنالیست را تولید کنیم. از جانب این انجمن یک قرارداد داشتیم با زنان ژورنالیست فنلند؛ آن‌ها آمده برای زنان خبرنگار سیمینارهایی را دایر می‌کردند. برای اولین بار در سال ۲۰۱۳ م که به بامیان رفتیم هیچ خبرنگار زن در آنجا کار نمی‌کرد. برای ایجاد یک صنف خبرنگاری هماهنگی کردم و این کورس دایر شد.

۴ چگونه به عنوان یکی از ۲۱ رهبر قرن ۲۱ شناخته شدید؟

در سال ۲۰۰۱ م هم‌زمان با کنفرانس بُن، یک کنفرانس دیگر با عنوان Afghan Women Summit در بروکسل برگزار شد. در این نشست حدود یکصد زن افغان از کشورهای مختلف شرکت کرده بودند. اشتراک کنندگان همه زتانی بودند که موسسه و یا نهادی برای زنان افغان ایجاد کرده بودند. این نشست برای آن دایر شده بود که به ما بگویند: شما در یک دوره طلایی وارد شده اید و تمام پروژه‌ها و کمک‌ها باید تحت نظارت و با هماهنگی زنان اجرا شود. در همان نشست بود که یکی از کارگزاران برنامه گفت: از این فرصت استفاده درست بکنید تا وضعیت زنان افغان تغییر کند چون این جشن دوامدار نخواهد بود؛ یعنی کمک‌های جامعه جهانی برای مدت محدودی در افغانستان سرازیر خواهد شد و نحوه استفاده آن به خود افغان‌ها برمی‌گردد. در همان زمان بود که دو خانم از کابل و دو خانم دیگر از کانادا و سوئیس بنا براین کورس‌های صنایع دستی را ایجاد کردم. هشت کورس صنایع دستی برای بانوان در شهر کابل ایجاد کردم. شمار زیادی از این بانوان دانش‌آموزان و دانشجویان بودند که نسبت به آینده کشور تأمید شده بودند، اما من امید می‌دم که این وضعیت همیشه گی نخواهد بود. برای پیشبرد این کورس‌ها به پاکستان می‌رفتم و هر بار پنج صد تا یک هزار دالر از دونرهای خارجی می‌گرفتم و مصرف این کورس‌ها می‌شد. برای اینکه از دیگر کشورها و نهادهای بین‌المللی خارج از پاکستان حمایت‌های بیشتری جلب کنیم و برای زنان فرصت‌های بهتری ایجاد شود، در سال ۱۹۹۹ میلادی به تأسیس یک موسسه کردم. در آن‌زمان دونرها بدون جواز کار حمایت نمی‌کرد. موسسه را به نام Afghan Feminine Association در نمایندگی ملل متحد ثبت کردم. اما زمانی که برای ثبت موسسه در وزارت اقتصاد اقدام کردم، اداره امر به معروف و نهی از منکر طالبان خبر شد و به دنبال ام برآمدند تا به زندان بفرستند و به اتهام اقدامات خلاف شرع مرا محاکمه کنند. مهاجر شدم و به پاکستان گریختم ولی بازم برای پیشبرد کورس‌ها گهگاهی به کابل می‌آمدم.

۴ مسیر مسیال بوده، آیا در کل وضعیت ما روبه بهبود است؟
افغانستان درگیر یک فراز و نشیب است. گاهی در فراز و گاهی در قعر؛ این وضعیت چندین دهه است که ادامه دارد. یکی از عوامل بدبختی افغانستان دخالت دست‌های بیرونی در امور مملکت است. ما به معنای واقعی کلمه هیچ وقت آزاد نبوده ایم. کارهای من در دو دهه اخیر بیشتر مدنی و مبتنی بر آگاهی دهی از حقوق زنان بوده است. در سال ۲۰۱۶ م یک برنامه آگاهی دهی از قانون منع خشونت علیه زن را در روستاها تطبیق کردیم تا رویکرد خشونت ورزی مردان در برابر زنان تغییر کند.

۴ اگر طالبان بپایند؟
اگر طالبان در شکل و شمایل گذشته شان بپایند و حکومت تشکیل بدهند که وضعیت زنان بدتر

گفت‌وگو با یکی از ۲۱ رهبر قرن ۲۱

خواهد شد؛ چون طالبان فقط به اندازه ای تغییر کرده که زنان را به آموزش ابتدایی و کار در مراکز صحتی اجازه خواهند داد؛ طبق آنچه در گذشته شفاخانه‌های ویژه‌ی زنان را مسدود نکرده بودند. اما زنی در رسانه‌ها حضور نخواهد داد.

۴ اگر جنگ ادامه‌یابد؟
اما در صورت تداوم جنگ، وضعیت همین‌گونه باقی خواهد ماند؛ زنان در شهرها و مناطق امن رو به پیشرفت اند ولی در مناطق ناامن همچنان محروم باقی خواهند ماند. بدون شک که بیشترین قربانی را در جنگ، زنان می‌پردازند.

۴ اگر صلح شود؟
فعلن که طالبان حتا بر سر طرزاعمل پیشبرد مذاکرات صلح جور نمی‌آیند؛ حتا در انتخاب مبنای مذاکرات روی مذاهب حنفی و جعفری مشکل دارند.

۴ حرف و پیام اخیر تان برای زنان چیست؟
فعلن ما در وضعیتی به سر می‌بریم که زنان از هر سو نگران اند. یک وضعیت سردرگم که هم از جنگ می‌ترسیم و هم از صلح. اگر طالبان بیایند هم محدودیت وضع خواهند کرد و اگر نیایند که جنگ را ادامه می‌دهند و بازم این زنان اند که بیشترین قربانی جنگ را می‌پردازند. اما در بین زنان، بیش از همه زنان خبرنگار بیشتر نگران اند؛ چون گروه طالبان هم با زنان مشکل دارند و هم با رسانه‌ها. از همین رو، مهم است که زنان خبرنگار پیش از همه فعال باشند و صدای شان را بلند کنند. زنانی که در رسانه‌ها حضور دارند از بهترین فرصت برخوردارند اند تا به جوانب دخیل در پروسه صلح و جهانبان برسانند که زنان افغان اگر قربانی جنگ شده‌اند، دیگر حاضر نیستند که قربانی صلح هم شوند. زنان فعال رسانه ای نباید منتظر دولت و هیأت مذاکره کننده باشند؛ خودتان از بهترین موقعیت برخوردار هستید و از طریق رسانه‌ها صدای تان را بلند کنید و از حقوق تان دفاع کنید. اینگونه هم جهانیان و هم طالبان متوجه خواهند شد که زنان افغان به آسانی تسلیم شرایط و محدودیت‌ها نمی‌شوند و برای داشتن فردای بهتر مبارزه می‌کنند. جای امیدواری این است که زنان افغان فعلن از حقوق شان آگاهی یافته اند؛ یعنی زنان در شهر و روستا آگاه شده‌اند که حقوق شان چیست و مسؤولیت شان چیست. از همین رو در صورتی که حق شان ضایع می‌شود به محاکم عدلی و قضایی مراجعه می‌کنند و یا از طریق رسانه‌ها موضوع را همگانی می‌سازند تا مردم بر نهادهای مسؤول فشار بیاورند و برای تحقق عدالت حداقل اقداماتی صورت بگیرد. در ضمن، محاکم عدلی و قضایی خودشان را با ارزش‌های نوین وفق داده و اگر زنی آزار و خشونت‌دیده به محکمه مراجعه کند، قاضی و دادستان هرگز مانند دوری گذشته و یا زمان حاکمیت طالبان زن را برچسب بی‌شرمی و خطور از چوکات شریعت نمی‌زند.

ادامه رویکرد نیم‌رخ

چهار دیواری کلان‌شهرها رسیده‌اند. تحولات ملی و بین‌المللی یک سال پسین نشان می‌دهد که طالبان وجهه و جایگاه جهانی و منطقه‌ای بهتری نسبت به پیش‌تیر پیدا کرده‌اند، برعکس حکومت با دست پاچگی تمام حتا در درون نظام تازه در پی دفاع از جمهوریت با زوایت خود برآمده است. حتا در درون نظام روایت جمهوریت واحد نیست. زیرا اعتراض‌های گسترده وجود دارد که حکومت خود اصول و پایه‌های بنیادی نظام جمهوری را نقض کرده است و نمی‌تواند نماینده‌ی جمهوری باشد. این دقیقن نقطه ضعف حکومت در مقابل طالبان نیز شمرده می‌شود. اما از طرف دیگر مردم افغانستان است که پشتیبان جمهوریت با توجه به رعایت مولفه‌های یاد شده‌اند.

به تازگی وزارت امور زنان نیز کارزار ملی حمایت زنان افغانستان از جمهوریت را راه‌اندازی کرده است. این جمهوریت‌خواهی به حنای بعد از عید می‌ماند. جمهوریت با ادعا محقق نمی‌شود. جمهوریت نظامی است که باید اصول و مولفه‌های آن رعایت شود. در نظام که دو دور است به دلیل تقلب‌های گسترده حکومت توافقی شکل می‌گیرد و مشروعیت آن زیر پرسش است، ادعای جمهوریت پیش‌تر به یک طنز تلخ می‌ماند تا یک خواست واقعی.

چرا تجربه‌ی آزار و اذیت جنسی را از خانواده مخفی می‌کنیم؟

ما را، یک نسل از رگ و خون خود مان جواب خواهد داد. هنگامی که فردی اذیت می‌شود، چند روز همان عمل زشت را در ذهن خود تکرار می‌کند و آهسته آهسته از جنس مخالف خود دلگیر و متنفر می‌شود. این جاست که دیدگاه تاریک عقده‌ای در برابر انسان‌ها دریافت کرده و همه را آلوده فکر می‌کند. به طور مثال اگر کسی با لباس نسبتن متفاوت روانه‌ای دانشگاه یا دفتر شود، فکر می‌کند این شخص بد اخلاق است و یا اگر کسی در رستوران‌ت تنها جایی نشسته باشد، فکر می‌کند انتظار کسی را دارد. باید یادآور شد که گاه اذیت شونده، این عمل اذیت جنسی را دوست دارد تا از دیگران تجربه بگیرد، شاید در اوایل برایش سخت و توهین کننده باشد، بعدها عادی و لذت بخش می‌شود. اگر جلوی این عمل زشت گرفته نشود، باید بدانیم که روزانه هزاران فرد آلوده تقدیم جامعه می‌شود.

جنسی، معتاد به این اذیت شده و دوست دارند کسی باشد که جدا ازگفتن متلک، تماسی به دست و پا و حتا شرم‌گاه شان داشته باشند که این طبقه افراد پیش‌تر آنان کودکان روی سرک و بازارند.

راه حل

پزشکان می‌گویند: اذیت جنسی شکل خشونت‌های جنسی را بخود می‌گیرد. هنگامی که یک فرد اذیت می‌شود، نباید اجازه دهند تا

می‌کنند، هنگام که پدر و یا مادر شان در حمام آنان را تمیز می‌کنند، این کودکان اجازه نمی‌دهند والدین شان به شرم‌گاه شان حتا نگاه کنند. پس فکر کنید وقتی همان کودک در جامعه به یک فرد کامل تبدیل شود و جامعه در برابر آن با نقاب گرگان تشنه ظاهر شوند، آیا این فرد دوباره همان انسان چند سال قبل باقی می‌ماند؟ نه، چون پس از استفاده‌های زیاد او خودش را فقط اسباب بازی دور و پیشش فکر کرده باور دارد که یک شخص روسپی است.» همچنان شواهد نشان

چند سالت است؟ و هزارویک مشکل دیگری که همه روزه با آن برمی‌خورم. ولی جرأت شریک کردنش را با هیچ یک از اعضای خانواده‌ام ندارم. چون در قدم نخست مرا مقصر فکر می‌کنند و می‌گویند: چرا با همکارانت تا این حد صمیمی هستی که آنها به خود جرأت می‌دهند تا این گونه سوالات را از خودت پرسند... و بعد اگر قناعت حاصل کردند مانع کار کردنم در بیرون می‌شوند.» آگاهان می‌گویند: تاریخ شاهد است؛ بوی گند آزار و اذیت جنسی همواره از سرک و بازار بلند



این دسته از پژوهش‌گران این روش خانواده‌ها را با یک سن مشخص نسبت می‌دهند، هنگامی که سن فرزندان رو به بلوغ رسید و پدران و مادران هنوز هم به سبک چند سال قبل بود، این جاست که یک عقده‌ی شدید میان فرزندان و والدین ایجاد می‌شود که مقصر اصلی آن خود پدرها و مادرها هستند.

نقل قول‌ها

وحیده خرمی می‌گوید: «خُرد بودم. ایور خاله‌ام به خانه ما رفت و آمد داشت. مادرم خیلی دوستش داشت. مثل برادر کوچک خود فکر می‌کرد. همین‌طور ما هم ماما صدا می‌کردیم. او هم ما را دوست داشت و همیشه که خانه ما می‌آمد با خود بازیچه و خوردنی می‌آورد و بانوازش زیاد ما را شیفته خود کرده بود. من که در کودکی نسبتن زیبا بودم مرا پیش‌تر می‌بوسید. از چشم‌انم شروع الی لب و دَنخَم و گاه از فرصت استفاده می‌کرد دست به دیگر اعضای بدنم می‌زد. اوایل عادت کرده بودم و دوست داشتم همیشه به من نزدیکی کند. حتا نزد اعضای خانواده‌ام، اما او انتظار یک فرصت را می‌کشید، یعنی تهایبی را پیش‌تر ترجیح می‌داد. آهسته آهسته پی بردم که حتمن این کارش زشت است که نزد باقی اعضای خانواده‌ام به من نزدیک نمی‌شود. کم کم که بزرگ شدم، احساس کردم این عمل و کردارش مرا اذیت می‌کند. حتا از بوی سیگار دست‌انمش متنفر بودم. وقتی خانه ما می‌آمد، من پنهان می‌شدم. حالا که سنم از ۲۰ گذشته، وقتی دوران کودکی‌ام به یادم می‌آید، بیش‌تر از خودم از او متنفر می‌شوم. تا امروز به هیچ‌کس این سرگذشت تلخ زندگی‌ام را شریک نکردم، چون می‌دانستم همه مرا دوشی قرار می‌دهند.»

نمی‌شود، این بوی ناخوش‌گناه از در خانه الی مسجد، مکتب و دانشگاه‌ها نیز بلند شده؛ استفاده جنسی فقط دنبال یک جنس (مؤنث) نبوده این هوس و شهوت از طیفه‌ی مرد هم قربانی گرفته است.

عقید

داوود عدالت‌خواه، جامعه‌شناس و استاد در یک دانشگاه خصوصی است. آقای عدالت‌خواه می‌گوید: «در واقع اذیت جنسی همان خشونت علیه یک انسان است که در انواع کلامی و یا رفتاری ظاهر می‌شود. در این مبحث، تجاوز به عنف به عنوان بدترین و خشن‌ترین نوع اذیت جنسی قرار دارد. وقتی یک فرد جامعه در دایره اذیت جنسی قرار می‌گیرد، بعد از آن عمل شخص از نظر خود و جامعه صدمه بیش‌تری را متحمل می‌شود.»

فرشته نندا، روان‌شناس در شفاخانه‌های دولتی می‌گوید: «در بدن انسان جاهایی وجود دارد که فقط خود همان انسان محرم آن است. اگر متوجه شده باشید پس از یک سنی کودکان احساس شرم

ادامه از صفحه ۴

زنان در مسیر...

مهم و تأثیرگذار، به راحتی ممکن نشده است. مردان برای رسیدن به این مرحله از قدرت تأثیرگذار تولید مثل به خوبی بهره گرفته و به مرور زمان توانستند، این باور را به زنان انتقال دهند که آنان دارای شان، حرمت و کرامتی‌اند که حفظ آن به دوری زنان از اجتماع بستگی دارد. در این نگاه، فعالیت بیرونی زنان متناسب با کرامت آنها نبوده و دوری از مردان توأم با حضور در منزل می‌تواند به حفظ موقعیت زنان کمک کند. ایجاد حریم میان زن و مرد یک باور و پدیده عامیانه قدیمی است که در جوامع امروری نیز از جایگاه محکمی برخوردار می‌باشد و دنیای مدرن توانسته به اصل آن خدشه‌ای وارد کند.

«... در واقع در میان طبقات متوسط شهرهای بزرگ باستان است که مفهوم «اندرونی» پدیدار می‌شود...» «زنان را از بیرون آمدن از خانه منع می‌کرد و هر زنی که از خانه بیرون می‌شد او را می‌کشتم...» «به مردم امر کرد آنچه در بازارها فروخته می‌شود به در خانه زنان برده به آنها بفروشد و دستور داد فروشندگان (مرد) باید با خود ابزاری مانند: چمچمه داشته باشند که شی مطلوب را در آن نهاده و به زن که در پشت در است دراز کرده بدهند و در آن آنچه دلخواه اوست خریداری کند، هر گاه راضی شد و خرید بهای آن را در همان ظرف گذاشته و شی مطلوب را برداشت و این همه به خاطر این بود که روی زن را کسی نبیند و مردم از این کار دچار دشواری بزرگی نشند...»

مراحل ابتدایی آن طولانی‌تر شود. در این‌جا منع اذیت جنسی کودکان ربط بیش‌تر به خانواده‌ها دارد، آنان در برابر کودکان شان باید زیاده‌تر باریک‌بین بوده، به چند نکته‌ی مهم کوشا باشند.

چرا کودکان شان از یک عضو خانواده دوری و یا بیش‌تر نزدیکی می‌کنند؟ هنگامی که اطفال شان با همسالان خود بیرون می‌روند، خانواده‌ها باید هر زمان آنان را نظارت کنند و متوجه رفتار آنان باشند. خانواده‌ها نباید کودکان شان را در عدم موجودیت خود، خانه‌ی اقارب و نزدیکان شان بمانند. پس از یک سن مشخص کودکان نباید همانند یک سال یا دو سال قبل با هم‌سن و سالان خود نزدیک باشند؛ این تفکیک پسر و دختر را فقط فامیل‌ها می‌توانند در ذهنیت‌های شان جا دهند.

نتیجه‌گیری

چرا اذیت جنسی؟ این سوال بر می‌گردد به اذیت‌کننده‌گان. باید باور کرد که امروز اگر ما با یک ذهنیت آلوده به کودک، دختر، همسر و یا پسر کسی نزدیک می‌شویم، توان این عمل کرد

می‌دهد، دلیل اذیت جنسی در جامعه کنونی فقر علم و عدم آگاهی از حقوق شهروندی نیز گفته شده است.

پيامد آزار جنسی

کارشناسان معتقدند، اذیتی که انسان متقبل می‌شود مهم نیست بچه اذیت شونده است یا دختر. هنگامی که در ساحه‌ی آزار و اذیت جنسی قرار می‌گیرند آسیب در مان‌ناپذیری روحی را متحمل می‌شوند. این دسته از افراد چند نوع هستند؛ یک عده آنان دفاع کننده خود و دیگران هستند، یعنی زمانی که آزار جنسی را حس می‌کنند دست به پرخاشگری زده به نوعی اذیت‌کننده را مورد توهین و تحقیر قرار می‌دهند. عده‌ای دیگر آن خصلت آرام دارند و وقتی با همچون حالت مقابل می‌شوند، فقط تحمل می‌کنند، چون جرأت نشان دادن عکس‌العمل منفی را ندارند و به این باورند که اگر حالتی از خود نشان بدهند، جامعه چه برداشت خواهد داشت؟

حرف متأثر کننده این است که یک عده از این قشر آسیب‌دیده پس از تجربه چند بار آزار

ادامه از صفحه ۱

تجربه‌ی دردناک نخستین...

باشم، حساب می‌نمود تا اینکه ده روز بعد نزدیکی ما پرده ارتجاعی پاره شد و خون همه جا را گرفت. نمی‌دانستم از شدت درد گریه کنم یا بخندم، اما از بس حس غرور داشتم، درد را اصلن حس نمی‌کردم و اینظوری بود آغاز زندگی زن و شوهری در جوامع سنتی؛ تنها کسیکه باید پاکیزگی را به اثبات برساند «زن» است و بس.

پرده بکارت و حقایق عمده در مورد آن

به‌طور خلاصه پرده بکارت یک نوع بافت است که معمولن در دهانه واژن قرار دارد و از زمان تکامل جنین برجای می‌ماند. برخی از دختران به طور مادرزادی این بافت را ندارند. پرده بکارت انواع مختلفی دارد که اسم‌های آن را هم متخصصان تلاش دارند تغییر بدهند. مثلن نوعی از آن مدل ارتجاعی است که حتا بعد از برقراری رابطه جنسی هم به جای اولش برمی‌گردد. وقتی که فردی دارای پرده ارتجاعی را حتا بعد از برقراری رابطه جنسی معاینه کنید، دیده می‌شود که بخشی از آن باقی مانده است. نوع دیگرش که موسوم به «حلقه‌ای» است اندکی به سختی از بین می‌رود. ممکن است برای نزدیکی بار اول، مقدار کمی خونریزی شود. آن هم به خاطر کشیدگی که به وجود می‌آید و مقداری پارگی که در این پرده ایجاد می‌شود.

جنسی نیست!

به غیر از آمیزش جنسی، عوامل دیگری می‌تواند باعث از بین رفتن پرده بکارت شود: ورزش‌های سنگین و پرتحرک مثل ژیمناستیک؛ کارهای سنگین و حمل بار؛ برخی فعالیت‌ها مثل دوچرخه سواری، اسب سواری و...؛ ضربه‌های شدید در منطقه واژن؛ داخل کردن اشیاء خارجی به واژن؛ تصادف؛ جراحی‌های جدی در منطقه لگن و تشخیص دخول، در پرده بکارت ارتجاعی نیز قابل تشخیص است.

راهکردهای مقابله با درد اولین سکس و ترس از پرده بکارت

پیش از آن که برای برقراری اولین رابطه زناشویی خود اقدام کنید لازم است آگاهی‌های خود را بالا ببرید. موارد زیر پیش از رابطه جنسی اهمیت دارد: مطالعه کافی در مورد اولین سکس و انواع پرده بکارت؛ توجه به نظافت شخصی و بهداشت رابطه جنسی؛ توافق بر سر مسایل جنسی؛ شکیبایی در برقراری اولین رابطه جنسی و هم‌زمان شدن ارگاسم در اولین رابطه جنسی.

برای اینکه رابطه سالم جنسی با همسر و شریک جنسی خود داشته باشید، باید انعطاف در رابطه جنسی را مدنظر داشت تا نه تنها رابطه‌ی همسری محکم‌تر گردد، بلکه احترام و محبت بیش‌تر و سالم‌تر می‌شود.

ادامه از صفحه ۱

راهی به راهی...

این گروه به ویژه حوزه‌ی مطالعات زنان، پایان‌نامه‌ی تحصیلی خویش را در حوزه‌ی نقد فمینیستی کار کردم که مورد استقبال استادان ادب قرار گرفت. هم چنین نوشته‌های پراکنده و مقاله‌های علمی را به رشته‌ی تحریر در آورده‌ام که در این اواخر یکی از مقاله‌هایم در فصلنامه‌ی فرهنگی، ادبی و هنری «ادبیات معاصر» در بنیاد اندیشه، با نگاه ویژه به پرونده‌ی ادبیات زنان افغانستان با رویکرد نقد فمینیستی به زیور چاپ آراسته شد.

من از همه‌ی دختران کوچکانه خواهشمندم که نگذارند فرصت‌شان هدر برود. گام اول برای پیروزی و ایجاد برابری جنسیتی، بلند بردن سطح سواد، ظرفیت و آگاهی است. پس از درک و فهم موقعیت‌شان می‌توانند گام‌های بعدی را برای برابری و راهی بردارند. مسیر پیروزی همه‌ی ما -زنان- به صورت مستقیم با دانایی، توانایی و اراده‌ی ما گره خورده است. صبح زیبای پیروزی آمدنی است. آگاهی ما، راهی به سویی راهی ما است.

فرجامین سخن این‌که گروه کتاب‌خوانی قاف قصه و میز تحلیل این گروه، به مثابه‌ی روزه‌ای است که فرد مانده در تاریکی را به سوی روشنایی‌ها راهنمون می‌شود و هم‌چون مکتبی است که انسانیت و برابری را ترویج می‌کند. آغاز ماه میزان امسال، مصادف بود با شش‌سالگی این گروه کتاب‌خوانی، پایدار باد فرهنگ کتاب خوب خواندن!

اثر استفانی گرت، زن در برابر زن اثر فلنس چسلر، اقتیاد زنان اثر جان استوارت میل، معیار یگانگی: در باره‌ی آزادی زنان اثر هریس جانته، زنان در جامعه، اثر فردریک انگلس و دیگران، اتاقی از آن خود اثر ویرجینیا وولف، فمینیسم اثر نرجس رودگر و ده‌ها عنوان کتاب و مقاله‌ی ارزنده‌ی دیگر که مطالعه‌ی هر یک فهم دقیق و درستی را از فمینیسم به خورد اعضای این گروه داده که عملن تأثیر شگرف آن را در نوشته‌ها، باورها و گفتار و رفتار آن‌ها می‌توان دید.

شش سال تلاش و پشتکار و خوانش متون گوناگون علوم انسانی، هر فرد این گروه را قادر به تحلیل و تجزیه و نقد متون مختلف در حوزه‌ی پژوهش کرده و سطح درک و فهم آن‌ها را در موضوعات مختلف بلند برده است. تا آن‌جا که مقاله‌های علمی پژوهشی خیلی مفیدی را به دست نشر سپرده و بر غنای اندیشه و ادبیات پارسی افزوده اند.

تأثیر ژرف این چند سال زنده‌گی با کتاب و حضور در جمع انسانی که جز انسانیت مرزی دیگری را نمی‌شناسند، بالای شخص من نیز که یکی از اعضای گروه کتاب‌خوانی قاف قصه هستم بسیار تأثیرگذار بوده است. با تأثیر پذیری از کتاب‌های خواننده شده در

حق تو = حق من

حقوق بنیادی انسانها حقوق پذیرفته شده جهانی است که نباید در هیچ بستر فرهنگی دچار دیگرپرسی شود. اما متأسفانه چنین نشده است. در بسترهای خاص، حتا به حقوق اساسی انسانها رنگ و بافت فرهنگی-اجتماعی ویژه می‌دهند. این رویکرد در کشورهای غیر دموکراتیک پررنگ‌تر و وحشتناک‌تر است. زیرا کشورهای که فرهنگ دموکراتیک در آن حاکم نشده است، به حقوق و آزادی‌های افراد توجهی چندانی نمی‌کند. حقوق آزادی‌های بنیادی انسانها قربانی منافع تعریف‌شده جمع خاصی می‌شود که قدرت و ثروت ملی را به نفع دوام حاکمیت خود مصادره می‌کند. افغانستان یکی از این جوامع است.

با توجه به ۱۹ سال تجربه‌ی نسبی دموکراسی و تلاش برای تساوی حقوق زنان و مردان، اما هنوز حقوق بنیادی زنان به گونه‌ی جدی نقض می‌شود و حتا افراد و گروه‌های مشخص برای محدود کردن زنان آشکار تلاش می‌کنند. یکی از عوامل اساسی که سبب می‌شود تا حقوق زنان نادیده گرفته شود، ناآگاهی اکثریت قاطع مردان از حقوق زنان است. این ناآگاهی توأم با جهل مرکب که سوادزنگی محض است، فاجعه‌ی غیر قابل تصوری را خلق کرده است. فاجعه‌ی حق بجانب شمردن فرد برای مداخله در زندگی دیگران و اکثر بانوان.

عامل دیگری که منجر به نقض آشکار حقوق بنیادی زنان در جامعه می‌شود، ساختارهای فرهنگی-اجتماعی است. باورها و تلقی‌های که در این ساختارهای شکل می‌گیرند، برساخته می‌شوند و عملی می‌گردند، تبدیل به هنجارهای می‌شوند که جامعه به سختی می‌تواند از آن عبور کند. دخالت در امور زندگی شخصی دیگران و تجاوز بر حقوق بنیادی زنان یا تعیین تکلیف برای آنان از بیماری‌های عام و فراگیر مردان افغانستانی است که به گونه‌ی وحشتناک رواج دارد.

اینکه زنان امروز زنان دیرروز نیستند باید پذیرفت. حتا اگر در وضعیت زندگی زنان تغییر جدی رونما نشده باشد، مردان و متصدیان امور باید بدانند که بدون حقوق برابر و احترام به حق و آزادی دیگران بدون در نظر داشت تعلقات جنسیتی جامعه به ثبات و توسعه نمی‌رسد. سنت‌های ناپسند حق‌ستیزی باید پایان پیدا کند. تأکید و تلاش برای تداوم سنت ناپسند و زشت حق‌ستیزی در واقع درونی کردن تضادهای اجتماعی است تا اینکه در موقع مناسب دیگر سر بیرون کند نه به معنای از میان بردن آن. ممکن نیست با حق‌ستیزی، نادیده گرفتن و انکار حقوق و آزادی دیگران به جامعه‌ی سالم رسید.

انسان امروز، انسان حق‌محور است نه تکلیف‌محور، این حق‌محوری تنها به مردان محدود نمی‌شود، زنان نیز با این رویکرد و نگاه وارد اجتماع می‌شوند. بسترهای فرهنگی-اجتماعی ساخته می‌شوند. سطح و چارچوب حقوق آزادی‌های افراد در هر بستر فرهنگی بازتعریف می‌شوند، بستر فرهنگی-اجتماعی امروز افغانستان، نیاز شدید به بازاصلاح و بازنگری دارد تا بتواند حقوق و آزادی‌های افراد را برتابد و در روشنای خواست و حق انسان امروزی بدون تعلقات جنسی، تحول یابد. در غیر آن هیچ روزنی برای زندگی با سعادت و با همی وجود نخواهد داشت.

عدم تجهیزات و امکانات صحتی در دایکندی؛ سلامت زنان و کودکان در خطر است

میرامور و خدیر است که این‌ها نیز پاسخگوی نیازمندی‌های مردم نیست و عرضه‌ی خدمات نیز به دلیل صعب‌العبور بودن راه‌های مواصلاتی و کمبود امکانات و تجهیزات، بسیار پایین است. به گفته‌ی بانو جعفری، در ولایت دایکندی داکتران متخصص نسایی وجود ندارد و این معضل سلامتی زنان و کودکان زیادی را تهدید می‌کند.

میرامور و خدیر است که این‌ها نیز پاسخگوی نیازمندی‌های مردم نیست و عرضه‌ی خدمات نیز به دلیل صعب‌العبور بودن راه‌های مواصلاتی و کمبود امکانات و تجهیزات، بسیار پایین است. به گفته‌ی بانو جعفری، در ولایت دایکندی داکتران متخصص نسایی وجود ندارد و این معضل سلامتی زنان و کودکان زیادی را تهدید می‌کند.

میرامور و خدیر است که این‌ها نیز پاسخگوی نیازمندی‌های مردم نیست و عرضه‌ی خدمات نیز به دلیل صعب‌العبور بودن راه‌های مواصلاتی و کمبود امکانات و تجهیزات، بسیار پایین است. به گفته‌ی بانو جعفری، در ولایت دایکندی داکتران متخصص نسایی وجود ندارد و این معضل سلامتی زنان و کودکان زیادی را تهدید می‌کند.



میرامور و خدیر است که این‌ها نیز پاسخگوی نیازمندی‌های مردم نیست و عرضه‌ی خدمات نیز به دلیل صعب‌العبور بودن راه‌های مواصلاتی و کمبود امکانات و تجهیزات، بسیار پایین است. به گفته‌ی بانو جعفری، در ولایت دایکندی داکتران متخصص نسایی وجود ندارد و این معضل سلامتی زنان و کودکان زیادی را تهدید می‌کند.

میرامور و خدیر است که این‌ها نیز پاسخگوی نیازمندی‌های مردم نیست و عرضه‌ی خدمات نیز به دلیل صعب‌العبور بودن راه‌های مواصلاتی و کمبود امکانات و تجهیزات، بسیار پایین است. به گفته‌ی بانو جعفری، در ولایت دایکندی داکتران متخصص نسایی وجود ندارد و این معضل سلامتی زنان و کودکان زیادی را تهدید می‌کند.

میرامور و خدیر است که این‌ها نیز پاسخگوی نیازمندی‌های مردم نیست و عرضه‌ی خدمات نیز به دلیل صعب‌العبور بودن راه‌های مواصلاتی و کمبود امکانات و تجهیزات، بسیار پایین است. به گفته‌ی بانو جعفری، در ولایت دایکندی داکتران متخصص نسایی وجود ندارد و این معضل سلامتی زنان و کودکان زیادی را تهدید می‌کند.

میرامور و خدیر است که این‌ها نیز پاسخگوی نیازمندی‌های مردم نیست و عرضه‌ی خدمات نیز به دلیل صعب‌العبور بودن راه‌های مواصلاتی و کمبود امکانات و تجهیزات، بسیار پایین است. به گفته‌ی بانو جعفری، در ولایت دایکندی داکتران متخصص نسایی وجود ندارد و این معضل سلامتی زنان و کودکان زیادی را تهدید می‌کند.

میرامور و خدیر است که این‌ها نیز پاسخگوی نیازمندی‌های مردم نیست و عرضه‌ی خدمات نیز به دلیل صعب‌العبور بودن راه‌های مواصلاتی و کمبود امکانات و تجهیزات، بسیار پایین است. به گفته‌ی بانو جعفری، در ولایت دایکندی داکتران متخصص نسایی وجود ندارد و این معضل سلامتی زنان و کودکان زیادی را تهدید می‌کند.

میرامور و خدیر است که این‌ها نیز پاسخگوی نیازمندی‌های مردم نیست و عرضه‌ی خدمات نیز به دلیل صعب‌العبور بودن راه‌های مواصلاتی و کمبود امکانات و تجهیزات، بسیار پایین است. به گفته‌ی بانو جعفری، در ولایت دایکندی داکتران متخصص نسایی وجود ندارد و این معضل سلامتی زنان و کودکان زیادی را تهدید می‌کند.



کجه لطیفه سادات موسوی

ولایت دایکندی که یکی از ولایات سردسیر افغانستان است هر سال زمستان سختی را پشت سر می‌گذارد. به شمول سه ماه زمستان، ماه اخیر خزان و ماه اول بهار نیز از سردترین ماه‌های سال در این ولایت است. هر سال زنان و کودکان زیادی در فصل سرما از عدم دسترسی به خدمات صحتی رنج می‌برند و تلف می‌شوند. امسال نیز در کنار ویروس واگیر کرونا با سرد شدن هوا در فصل خزان سروصداهای زیادی از عدم دسترسی به خدمات صحتی و کیفیت پایین عرضه‌ی خدمات صحتی در دایکندی بلند شده است. وضعیت شفاخانه‌ها در مرکز و ولسوالی‌های دایکندی خوب توصیف نمی‌شود.

بی‌ظنیر جعفری رییس امور زنان ولایت دایکندی در گفت‌وگو با هفته‌نامه نیمرخ از کیفیت عرضه‌ی خدمات صحتی در این ولایت و کیفیت سخت انتقاد می‌کند و می‌گوید تمام این مشکلات از مدیریت ضعیف ریاست صحت عامه دایکندی نشأت می‌گیرد و این اوضاع توجه حکومت مرکزی کشور را می‌طلبد: «واقعن جای تأسف است که منجیث یک مسؤول حکومتی از کارکردهای سکتور صحت در دایکندی انتقاد می‌کنم.

عرضه‌ی خدمات صحتی در این‌جا بسیار پایین است. موسسه تطبیق‌کننده به شفاخانه‌ها ادویه‌ی کم را خریداری می‌کند که به هیچ عنوان پاسخگوی نیازمندی‌های مردم نیست. دیگر امکانات و تجهیزات مثل معاینات تلویزیونی و لابراتواری اصلن وجود ندارد و مردم مجبور است به دواخانه‌ها و معاینه‌خانه‌های شخصی مراجعه کنند.»

در ولایت دایکندی تاکنون هیچ نوع شفاخانه و کلینیک معیاری وجود ندارد. تنها سه مرکز صحتی جامع در ولسوالی‌های شهرستان،

قسمت هفدهم

وضعیت زنان در دوره‌ی پدیسالاری

مردان با تلاش بسیار در طول سالیان متوالی توانستند کشاورزی را به دست گرفته و موفق به تولید انبوه و ذخیره کردن مواد غذایی گردینند و با تراکم شدن ثروت، قدرت را که قبل از آن به قبایل و حد اکثر قریه محدود می‌شد، به جامعه کشیده شد. مردان بعد از تثبیت قدرت خود در میان خانه و قبیله، کوشیدند قبایل همجوار را نیز مطیع ساخته و به تشکیل حکومت و امپراتوری روی آورند.

در دنیای اساطیری (ما قبل تاریخ) در ابتدا همه‌ی موجودات مطیع انسان بود و سپس حاکمیت انسان بر انسان محدود گشت و با گسترش جهان، اقلام‌های چندگانه پدید آمد و انسان کوشید بر زمین و آسمان فرمان براند. اما در جهان تاریخی حاکمیت و قدرت با غذا و اقتصاد پیوند همه جانبه دارد. فرمانروایی زنان زمانی از دست رفت که آنها اقتصاد را از دست دادند و مردان زمانی موفق به تحکیم پایه‌های قدرت خود شدند که اقتصاد را به دست گرفتند. سلطه مردان بر زنان و اعمال قدرت آنان در منزل در طول این دوره‌ی طولانی تاریخی، به اشکال گوناگونی تجلی یافته است که مردان آن را «حفاظت از حریم زنان» می‌نامند و زنان البته برداشت‌های خود را دارند. برخی معتقدند که مردان برای منافع خود زنان را در حریم‌های بسته پنهان کرده‌اند، برخی آن را متناسب با شخصیت و کرامت زن دانسته و برخی نیز مردان را قربانی زنان می‌پندارند و تصور می‌کنند که زنان از این حسن توجه مردان لذت برده و برای تیز کردن و توجه بیش‌تر آنها می‌کوشند و از کشته شدن مردان برای به دست آوردن و نگهداشتن زنان، به خود می‌بالند.

زنان در مسیر تاریخ



بدون توجه به بررسی مفاهیم، آثار و عوارض قدرت‌یابی مردان و نتایج تأسفرانگیز محصورشدن زنان، نمی‌توان منکر شد که در جوامع پدیسالار، زنان ناتوان‌تر، ضعیف‌تر و بی‌شخصیت‌تر از مردان به حساب آمده و در موارد بی‌شماری، رفتار با آنان همچون حیوانات می‌باشد. مطالعه در شکل‌های گوناگون رفتارهای مردانه نشان‌دهنده یک نوع تحقیر مداوم است که مردان برای رسیدن به منافع خود در مورد زنان اعمال کرده‌اند که در این بخش به چند نمونه اشاره می‌شود:

۱- زنان، قربانیان فجاج جنگی

قدرت‌یابی اقتصادی مردان عامل مهمی در جنگ‌طلبی آنان برای رسیدن به سلطه‌طلبی به شمار می‌آید، مردان در طول تاریخ کوشیده‌اند با حمله به دیگران امپراتوری خود را توسعه‌دهنده و به منابع بیش‌تری دست یابند. در این توسعه‌طلبی مداوم و بی‌انتهای معمولن قربانیان



پژوهش
کجه حسین رهیاب بلخی

رفتار دوستانه و محبت‌آمیز زنان با مردان در دوره‌ی مادرشاهی، می‌توانست الگوی مناسبی در رفتار مردان با زنان به حساب آید، اما منابع قدرت باعث شد که مردان با تغییر نگرش در رفتار خود، فرهنگ رفتاری جدیدی پدید آورند که بر اساس آن زنان نه فقط شهروندان درجه دو به حساب آمدند که علاوه بر آن وظیفه نوکری و خدمت به مردان را نیز در منزل به دوش گرفتند. در این فرهنگ جدید، خودکامگی مردانه یک نوع اصالت ذاتی شمرده می‌شود که اگر مردی فاقد آن باشد، مردانگی‌اش به راحتی زیر پرسش می‌رود. در جوامع معمولن اصطلاحاتی چون «زنچه»، «زن صفت»، «زن باره»... اشاره به مردان ضعیفی دارد که عرضه‌ی در بند کشیدن و سروری بر زنان خود را ندارند: «در بعضی از جزایر سلیمان اسرای انسانی، مخصوصن زنان را مانند خوک می‌پرورند و برای کشتن در روزهای جشن و مهمانی آماده نگاه می‌داشته‌اند.»

۲- زنان، ایجاد حريم
ایجاد حريم و جداسازی زنان، اولین قدم برای محدود کردن زنان به شمار می‌رود و انجام این اقدام

- صاحب امتیاز و مدیر مسؤول: فاطمه روشنیان
- سردبیر و ویراستار: ملک مبارز
- گزارشگران: حسین احمدی، رویا طاها و لطیفه سادات موسوی
- عکاس: حمیده مهرداد
- صفحه‌آرا: اولیا عماد
- توزیع: کانون فرهنگی زنگ صبح ۰۷۴۴۰۲۱۹۵۲
- زیر نظر گروه نویسندگان

بازتاب تمام رخ زنان



- خوانندگان عزیز؛ نیمرخ بدون جهت‌گیری خاص سیاسی، مقالات و نوشته‌ها را از صاحب‌نظران نشر می‌کند.
- جز رویکرد نیمرخ، مسؤولیت مطالب دیگر به دوش نویسندگان است.
- هفته‌نامه‌ی نیمرخ در ویرایش مطالب دست باز دارد.

- NimrokhWeekly (هفته‌نامه نیمرخ)
- www.nimrokh.af
- mail@nimrokh.af
- 0798898894